



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بنا بر آنچه در مقدمات امر به معروف و نهی از منکر بیان شد روشن می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از سه قاعده بسیار مهم روشی فقهی برای تعلیم و تربیت است. تاکنون نه مقدمه را ذکر کردیم و در ادامه به بیان مقدمه دهم می‌پردازیم.

مقدمه دهم؛ رابطه «امر به معروف و نهی از منکر» با «واژه‌های دینی»

در این مقدمه رابطه مفهوم امر به معروف و نهی از منکر با یک سلسله از واژه‌ها و مفاهیمی که در ادبیات قرآنی و روایی ورود پیدا کرده‌اند را سنجیده و معین خواهیم کرد.

مقدمه دهم، مقدمه‌ای بسیار مهم می‌باشد زیرا این رابطه در بیان ادله و بسیاری از نکات دیگر مرتبت با مبحث تأییداتی خواهد داشت.

– فعلاً در اینجا ارتباط مفهومی و واژگانی امر به معروف و نهی از منکر را با آنها بررسی خواهیم کرد، البته شاید مناسب‌تر در مقام تنظیم این بود که ابتدا واژگان امر به معروف و نهی از منکر را بیان می‌نمودیم و سپس وارد مقدمه دهم می‌شدیم ولی چون تا حد زیادی واضح است و شروع کردیم، تغییر نمی‌دهیم. –

روشن است که در مقام اعمال روش امر به معروف و نهی از منکر مکلف نوعی بعث انجام داده، دیگری را به معروف وامی‌دارد و یا از منکری منع می‌کند. اینکه آیا بعث او مقوم مفهوم است یا نیست؟ و اینکه آیا مراتب آن نیز شمول دارد یا ندارد؟ احتمالاتی است که در ادامه مباحث به آنها خواهیم پرداخت.

مفهوم «هدایت»

مفهوم اولی که مورد بررسی قرار خواهیم داد، مفهوم «هدایت» است. «هدایت» از واژگانی است که در قرآن و روایات به صورت گسترده به کار رفته است. آیات و روایاتی که این واژه در آنها به کار رفته است را در مباحث گذشته بررسی کردیم. اکنون باید بررسی شود که «هدایت» با مفهوم امرونی چه نسبتی برقرار می‌کند؟

تعریف «هدایت»

لغویین معنای «هدایت» را به دو گونه مطرح نموده‌اند؛

۱. «هدایت» را به معنای «دلالة» یعنی راهنمایی بیان کرده‌اند.
۲. گاهی معنای آن را «دلالة بلطف»^۱ یعنی دلالتی که از جهت عنایت و مهربانی و لطف است، ذکر کرده‌اند. حال این دلالت، دلالت ایصال الی المطلوب است و... در مباحث گذشته مطرح شده است.



شمول مفهوم «هدایت» نسبت به امر به معروف و نهی از منکر

مفهوم عام «هدایت» همان دلالت یا دلالة بلطف است. اگر این مفهوم با امر به معروف و نهی از منکر که ملاحظه شود، چند احتمال در این باره وجود خواهد داشت؛

یک. عام و خاص

ممکن است بگوییم نسبت بین این دو عموم و خصوص مطلق است زیرا امر و نهی ای که فرد انجام می‌دهد نوعی «هدایت» است. این یک احتمال است که در واقع بگوییم «دلالة بلطف» مفهومی عام برای «هدایت» است و انواع و اقسامی دارد؛

۱. یک قسم آن همان تعلیم و ارشاد جاهل است که می‌گوید این‌طور است. این مصداق است مطابق با امر و نهی نیست.

۲. یک مصداق هم مثلاً فعالیت‌های تربیتی است که غیر از امر به معروف و نهی از منکر است.

۳. نوع دیگر آن، فعالیت امر به معروف و نهی از منکر است.

این یک احتمال است که مفهوم «هدایت» عام است و امر و نهی مصداقی از «هدایت» است. اینکه امر و نهی نسبت به انجام دادن و ترک کردن کاری، خود نوعی راهنمایی است و مشمول مفهوم «هدایت» می‌شود، احتمال اول است.

دو. متباین

احتمال دیگری هم وجود دارد که بگوییم به لحاظ مفهومی «هدایت» در واقع شامل امر و نهی نمی‌شود، «هدایت» این است که فرد چیزی را به دیگری آموزش دهد یا به او یادآوری کند، اما فعالیت‌هایی از قبیل امر و نهی، دلالت نمی‌باشند. اگر «هدایت» را به این معنا بگیریم در این صورت «هدایت» و «امر و نهی» از هم جدا می‌شوند گرچه در مقام خارج ممکن است باهم جمع شوند ولی به لحاظ مفهومی از هم جدا می‌شوند.

بنابراین چون مفروض امر و نهی این است که آگاهی وجود دارد و فقط حالت بازدارندگی دارد و در دلالت بار تعلیم و تذکر و آگاهی بخشی برجسته است، ممکن است گفته شود امر به معروف و نهی از منکر، دلالت نیست.

همان‌طور که در مباحث گذشته نیز بیان شد احتمال اول اظهر است، «هدایت» اختصاص به آگاهی بخشی ندارد، و به معنای راهنمایی است، راهنمایی به دو شکل محقق می‌شود؛

۱. فرد که دانشی را به دیگری انتقال دهد.

۲. فرد راهنما انگیزه‌ای را در طرف مقابل ایجاد کند.

۳. شخص راهنما بازدارندگی نسبت به دیگری اعمال کند و ...

علم و تعلیم و ... به عنوان مقوم در مفهوم «هدایت» نیست، آن‌ها همه مصداق است. «هدایت» همان دلالت یا دلالة بلطف است، این است که او را راه ببرد و او را در مسیر درست قرار دهد.



سه. تعلیم و تربیت مقدمه هدایت

بلکه بعید نیست که بگوییم احتمال سوم این است که تعلیم و تربیت جزء مقدمات آن است والا اصل قوام «هدایت» به این است که او را در مسیر درست راه ببرد. آن وقت این راه بردن به این شکل است که گاهی باید علم دهد و... این مفهومی دارد که می تواند همه اینها را شامل شود.

به نظر می آید اظهر و اقوی این است که «هدایت» یک مفهوم عامی است. «هدایت» یعنی همان دلالت، راهنمایی. که بر همه این احوال منطبق است و لذا اگر گفتیم «هدایت» یک مفهوم عام انتزاعی است که اینها همه زیر پر او قرار می گیرند آن وقت ادله «هدایت» در امر به معروف و نهی از منکر هم کاربرد دارد. بعد بحث می کنیم. این هم بر عملیات ارشاد، هم تربیت، هم امرونی، بر همه اینها صادق است.

انتزاعی بودن مفهوم «دلالیت»

نکته دیگر که اینجا باید به آن توجه کرد این است که در باب تعلیم نیز به آن اشاره کردیم، بعد از اینکه گفتیم این مفهوم عام بر همه این جاها صدق می کند، اگر ریزتر شویم مثلاً نسبت «هدایت» با تعلیم نسبت مقدمه و ذی المقدمه است یا نسبت مفهوم انتزاعی و وجه انتزاع است؟ در قاعده اخلاص نظام گفتیم، کسانی مانند آقای سبحانی در کتاب خود در اخلاص نظام دارند که فعالیت های واجبات ثنائیه، واجبات کفائیه، مقدمه حفظ نظام است که آن را نپذیرفتیم به این دلیل که نظام یعنی این واجبات. مفهوم انتزاعی و وجه انتزاع است. در اینجا نیز همین طور است؛ آیا دلالت مفهومی است که بر تعلیم و ارشاد و امرونی و تربیت و بر همه اینها سایه افکنده است؟ این حرف اول بود، اما ادامه اش این است که تعلیم یا تربیت یا حتی امرونی، مقدمه دلالت هستند؟ یا اینکه اینها مصادیق و منش انتزاع آن هستند؟ چون مفهوم دلالت یک مفهوم انتزاعی است. این نیز سؤال دیگری است که اینجا مطرح می شود. بعید نیست در اینجا قائل شویم به اینکه نسبت دلالت و راهنمایی با فعالیت آموزشی، فعالیت تربیتی، ارشاد، تربیت، امر، نهی، نسبت منشأ امر انتزاعی و منشأ انتزاع است؛ یعنی خود این دلالت است، خود این کاری که انجام می دهد، دلالت است، وقتی چیزی را به او یاد می دهد همین دلالت است. وقتی امرونی می کند، دلالت است. به نظر می آید این درست است، نه اینکه تفکیکی اینجا باشد، این مقدمه باشد و آن ذی المقدمه. اصلاً دلالت یعنی چه؟ به او یاد دهد و یا در او ایجاد انگیزه کند، یا او را از کاری بازدارد و او را تهدید کند، اینها همه دلالت است. از قبیل همان رابطه مفهوم انتزاعی و منشأ انتزاع است. شبیه آنچه که در معقول ثانی و منشأ انتزاعش گفته می شود. مصداق است. تا حالا چون اینجا مصداق مفاهیم نوعیه و ماهوی نیستند نمی گوییم که کلی و فرد و امثال اینها. می گوییم مفهوم انتزاعی و منشأ که رابطه مفهوم و مصداق است؛ بنابراین به نظر می آید که «هدایت» امر به معروف و نهی از منکر را هم در برمی گیرد و لذا وقتی که در ادله بحث می کنیم باید به این نکته توجه کنیم.

مفهوم «دعوت»

مفهوم دیگری که در مباحث گذشته نیز آن را مورد بحث قرار دادیم و در آیات قرآن کلیدی تر است، مفهوم دعوت و دعاء است. این مفهوم در آیاتی مانند: «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا لِّمَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا»^۱ و یا در آیه امر به معروف و نهی از منکر که «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ»^۲ و... آمده است. چند مورد از این آیات از جمله آیات مستند مورد بحث در قاعده ارشاد جاهل و یا قاعده تربیت بود و

۲. سوره فصلت، آیه ۳۳.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.



اکنون دلالت این آیات در بحث امر به معروف و نهی از منکر را باید مورد بررسی قرار دهیم. سندیت این آیات مبتنی بر نسبت «دعوت و دعا» با «امر به معروف و نهی از منکر» است.

در مورد مفهوم «دعا» و هر یک از این واژه‌ها در مباحث گذشته مباحثی را مطرح کردیم، بیان اجمالی در مفهوم دعوت این بود که گفته شد «دعا» به دو شکل متعدی می‌شود؛

۱. به واسطه لام.

۲. به واسطه إلی.

اگر دعاء با لام متعدی شود مفهوم آن خارج از این بحث خواهد بود، ولی وقتی با إلی متعدی شود در معنای آن گفته شده است که «الْحُثُّ عَلَى قَصْدِهِ» دعای به چیزی، دعوت به چیزی به معنای برانگیختن به سمت او است. وقتی می‌گویند دعوت می‌کند یعنی او را برمی‌انگیزد تا به سمت آن حرکت کند.

نسبت «دعا» با «تعلیم»

در بیان نسبت بین «دعا» و «تعلیم» دو احتمال بیان شد که به صورت مجمل آن دو را بیان می‌کنم.

یک. «تعلیم» مقدمه «دعا»

مفهوم «دعا» با مفهوم «تعلیم» متفاوت است، یاد دادن چیزی به فردی و آگاه نمودن او غیر از دعای به او است. در «دعا و دعوت» فرد داعی او را متوجه می‌کند ولی بعد از اینکه می‌داند، او را فرامی‌خواند و در او انگیزه ایجاد می‌کند، در این مورد دعا صدق می‌کند. این یک احتمال در نسبت دعا با تعلیم و تربیت بود که تعلیم مقدمه دعا است.

دو. «تعلیم» مصداقی از «دعا»

احتمال دیگر این است که تعلیم در جایی که یک امر عملی به او یاد می‌دهد آن هم مصداقی از دعا است. این دو احتمال بیان شد اما گفته شد که احتمال مقدمه بودن «تعلیم» برای «دعا» ارجح است.

نسبت «دعا» با «امر به معروف و نهی از منکر»

اکنون نسبت «دعا» با «امر به معروف و نهی از منکر» را مورد بررسی قرار می‌دهیم. سؤال این است که مواردی که امر و ناهی بعث و یا زجر می‌کند و... دعا است یا نیست؟ غالباً وقتی سخن از مراتب امر و نهی است مراد از آن به معنای حقیقی است، نه آنجایی که به عمل می‌رسد، آن گاهی یک مقدار متفاوت می‌شود. فکر می‌کنم که در این مراتب امر به معروف و نهی از منکر، دعا بر آن صادق است. آنجایی که امر می‌کند که برو این کار را انجام بده، یا آن کار را ترک کن، این امر و نهی در واقع دعوت به امر یا نهی است؛ یعنی او را بر این مسئله تشویق می‌کند؛ و لذا حالت مقدمه و ذی‌المقدمه و... ندارد، به عبارت دیگر یکی از مصادیق الدعوه إلی الشیء، بعث کردن و زجر نمودن است. حتی ممکن است بگوییم مراتب عملی امر به معروف و نهی از منکر نیز به نوعی مشمول این معنا. الدعوه إلی الشیء. می‌شود.



ولی لااقل بعضی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر مشمول مفهوم واژه «دعا» است. در این صورت آیه که می‌فرماید «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱، یأمر و ینهون ذکر خاص بعد العام است، چون دعوت تمام مراتب امر به معروف و نهی از منکر یا حداقل آن مراتب بعثی و زجری قولی یا با فعل را شامل می‌شود و در واقع امرونی اخص از دعوت می‌باشد چون گاهی دعوت در قالب امرونی نیست و به صورت موعظه است که امرونی در آن وجود ندارد؛ بنابراین نسبت بین این دو عموم و خصوص مطلق خواهد بود.

اگر بعضی مراتب عملی را که به قتل و ... می‌انجامد را در نظر بگیریم آن وقت عموم و خصوص من وجه می‌شود زیرا در مرتبه‌ای که قتل انجام می‌شود این کار ممانعت از وقوع منکر است و حث علی قصده نیست.

در «هدایت» نیز همین‌طور است، آن مرتبه‌ای که قتل انجام می‌شود ممکن است دیگر «هدایت» هم صدق نکند و لذا اگر مرتبه عملیاتی را در نظر بگیریم نسبت بین «امر به معروف و نهی از منکر» با «هدایت» و «دعا» عموم و خصوص من وجه خواهد بود ولی اگر مراتب عملی را در نظر بگیریم نسبت بین آنها عموم و خصوص مطلق خواهد بود.

در توضیح مطلب باید گفت فردی که نسبت به او امرونی صورت گرفته است مصداق این است که به راه آمد و هدایت شده است اگرچه این امرونی منشأ حالات دیگری شده است که در آینده آثار بدتری دارد. وقوع این آثار حواشی فعل امرونی است والا اصل اینکه این «هدایت» و دعوت انجام شد و او هم این کار را انجام داد یعنی امر خدا اطاعت شد یا منهی خدا ترک شد، «هدایت» است منتها اینکه آثار مخرب دیگری دارد جای خود دارد و موجب نمی‌شود که مفهوم هدایت در آن صادق نباشد.

سؤال: ۲۰:۲۵

جواب: این «هدایت» انحلالی است یعنی در این عمل او در مسیر قرار گرفت ولو اینکه قصد قربت ندارد یا قلباً چیزهایی در او پیدا شده است که بعد آثار مخربی دارد. در این محدوده عمل انجام شد، چون انحلالی است. در این حدود «هدایت» واقع شد.

مفهوم «موعظه»

مفهوم سوم، مفهوم موعظه است که این مفهوم در موسوعه فقهی آقای شاهرودی جلد ۱۸ آمده است، آنجا یکی از منابع خوبی است که در این مورد بحث کرده‌اند. این مفهوم که در آیات و روایات به شکل موعظه دیگران و وعظ آمده است و ادله آن را قبلاً بررسی کردیم. حال به بررسی نسبت آن با امرونی می‌پردازیم.

تعریف «موعظه»

دو تعریف برای «موعظه» در کتب لغت آمده است؛

۱. زجرٌ مقترنٌ بالتخويف؛ بازدارندگی که همراه با نوعی ترساندن است. ترسی در او برمی‌انگیزد تا این کار را انجام ندهد.
۲. التذكيرُ بالخیر فیما یرقُّ له القلب^۲؛ یادآوری کردن خیر و خوبی به کسی به شکلی که قلب او رقیق و لطیف شود.

۴. همان.

۵. مفردات ألفاظ القرآن؛ ص ۸۷۶



اگر موعظه شامل زجر باشد بیشتر به طرف بازدارندگی متمایل می‌شود ولی اگر تذکیر به خیر باشد شاید کمی شمول پیدا کند، شاید هم بتوان این دو را طوری معنا کرد که به هم برسند ولی اجمالاً آنچه در موعظه وجود دارد این است که در موعظه نوعی یادآوری وجود دارد و در آن تکیه بر نوعی ترس و هراس شده است و ایجاد رقتی در دل است. موجب می‌شود تا فرد مقابل دل نازک شود و واعظ با رقیق ساختن قلب او و ایجاد نوعی ترس و امثال اینها او را به سمت کاری «هدایت» می‌کند و جهت می‌دهد.

نسبت «موعظه» با «تعلیم»

همان‌گونه که در بحث تعلیم گفته شد نسبت «موعظه» با «تعلیم» دو وجه دارد؛

یک. متباین

«موعظه» «تعلیم» نیست، بلکه واعظ این را مفروض گرفته است که وعظ شونده آگاه به کاری است و با این فرض می‌خواهد دل او را نسبت به انجام آن کار نرم کند؛ بنابراین موعظه غیر از تعلیم است و با آن تباین دارد.

دو. عام و خاص

اگر تذکیر را به صورت عام معنا کنیم. نسبت بین این دو عموم و خصوص خواهد بود.

نسبت «موعظه» با «امر به معروف و نهی از منکر»

بر اساس تعاریف موجود از موعظه دو احتمال درباره نسبت موجود بین «موعظه» و «امر به معروف و نهی از منکر» مطرح است؛

- اگر تعریف اول از موعظه را در نظر بگیریم - زجر مقتدر بالتخويف - و زجر به معنایی که در امرونی به مراد است مد نظر باشد، در این صورت نسبت موعظه با امرونی و مخصوصاً با نهی از منکر نسبت خیلی نزدیکی خواهد بود و بنابراین احتمال موعظه نوعی نهی از منکر است، چون زجر در مفهوم آن آمده است و با توجه به اینکه در ادامه تعریف آمده است: «زجر مقتدر بالتخويف فیما یرقُّ له القلب» در این صورت موعظه اخص از امر به معروف و نهی از منکر خواهد بود و در واقع موعظه مصداق امرونی است، چون نوعی زجر است منتها موعظه زجر خاصی است.
- اگر کسی مفهوم استعلاء و علو را از امرونی بردارد در این صورت «موعظه» و «امر به معروف و نهی از منکر» می‌تواند باهم ربط پیدا خواهد کرد.
- ولی احتمال می‌دهیم که احتمال سوم صحیح باشد و آن این است که زجری که در موعظه مطرح است بار امرونی‌ای در آن وجود ندارد بلکه موعظه عملیاتی خیلی آرام و نرم است که موجب می‌شود وعظ شونده از کار دست بردارد، بدون اینکه در واعظ حالت علو و امرونی و ... باشد بلکه شاید این حالت امرونی با موعظه کمی تفاوت داشته باشد. این احتمال اظهر است یعنی در تبادرات عرفی موعظه با امرونی به لحاظ مفهومی متفاوت‌اند؛ بنابراین اگر بنا بر تبادرات عرفی بگوییم امرونی، بازدارندگی از موضع فرمان دادن است، بعدها خواهیم گفت بهتر این است که این ویژگی را در امرونی حفظ کنیم. در این صورت در موعظه با آن متفاوت خواهد بود زیرا موعظه عملیاتی نرم، آرام و از غیر موضع برتری و ولایی و فرمان دادن است و اعمال را نیز در بر نمی‌گیرد.



به نظر می‌آید کلمه زجر مقتضی و اینها نیست موعظه همان التذکیر بالخیر فیما یرق له القلب بیشتر است و اگر زجر در اینجا آمده است مقصود آن زجر مولوی به مفهوم نهی نیست. اگر این مفهوم را در نظر بگیریم آن وقت احتمال سوم اولی است و موعظه با امر و نهی متفاوت می‌شود. ممکن است در یک بیان اینها را ترکیب کنیم ولی آن چیز دیگری است، این یک مقوله است و آن یک مقوله دیگر است.

مفهوم «نصیحت»

واژه چهارم واژه نصیحت است. نصیحت هم در آیات و روایات آمده است.

تعریف «نصیحت»

تعریفی که برای آن شده است این است که «تَحَرَّى فِعْلٍ أَوْ قَوْلٍ فِيهِ صِلَاحٌ صَاحِبِهِ»^۷، اینکه از سر دلسوزی سخن یا عملی را به کسی پیشنهاد دهیم و مطرح کنیم به طوری که صلاح او در آن است.

نسبت «نصیحت» با «امر به معروف و نهی از منکر»

دو احتمال در نسبت «نصح و نصیحت» با «امر به معروف و نهی از منکر» وجود دارد؛

۱. احتمال اول این است که بگوییم نصیحت کردن بیشتر جنبه تعلیمی دارد منتها به همراه برخی ویژگی‌ها است، یعنی پیشنهاد به او می‌دهد.
۲. احتمال دیگر این است که نصیحت کردن اعم از تعلیم بوده، شامل غیر تعلیم نیز شود.

در مباحث گذشته احتمال دوم را ترجیح دادیم. نصح در جایی است که نصیحت شونده نسبت به موضوع نصیحت آگاهی دارد ولی ناصح به دلیل وجود خیر و صلاح در آن کار، نسبت به آن تأکید می‌کند، این را هم شامل می‌شود که این را قبلاً ترجیح دادیم؛ و بعید نیست که در این صورت بگوییم شامل امر و نهی نیز می‌شود. امر و نهی هم ولو با حفظ همان ویژگی بعثی و زجری باشد و تأکید کنیم، باز در حقیقت او را به معروف و منکر وامی‌دارد و بعث و زجر می‌کند و این ارائه پیشنهاد دلسوزانه است که این را عمل کن یا عمل نکن. از این جهت است که به نظر می‌آید نصیحت و نصح هم مفهوم عامی دارد که هم ارشاد را شامل می‌شود، هم تربیت و هم امر و نهی را شامل می‌شود. ویژگی نصیحت تأکید بر پیشنهادهایی است که از روی خلوص و اخلاص انجام می‌گیرد و به مصلحت طرف است. بعید نیست که شمول این را نسبت به امر و نهی بپذیریم.